

الهام‌بخشی نظریه فطرت در نقد دیدگاه عامه

درباره کتابت حدیث در عهد رسول اکرم (ص)

کریم عبدالملکی *

مهدی جالوند **

سلمان قاسم‌نیا ***

چکیده

نظریه فطرت افزون بر مسائل اعتقادی، در حل مسائل دیگر، از جمله مسائل تاریخی نیز می‌تواند الهام‌بخش باشد. یکی از این‌گونه مسائل مسئله اختلاف در چگونگی نگارش حدیث بین علمای اهل سنت و عالمان شیعه است. بیشتر علمای اهل سنت بر مبنای برخی روایات منقول و نیز بعضی ادله عقلی، معتقدند تدوین و نگارش حدیث تا پایان قرن اول هجری انجام نشده است. از طرفی نقدهایی نیز بر پایه استدلال‌های عقلی و دلایل نقلی، از طرف اندیشمندان شیعه بر این باور وارد شده است. پژوهش حاضر با روشی تحلیلی سعی دارد ضرورت تدوین و نگارش حدیث در زمان رسول اکرم (ص) را با استفاده از ویژگی‌های ذاتی نوع انسان اثبات کند. ویژگی حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی انسان، دلایلی بر ضرورت ارتباط با نبی و به تبع آن، دلایلی بر ضرورت تدوین حدیث هستند؛ اگرچه ویژگی نسیان انسان این ضرورت را دوچندان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کتابت حدیث، کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی، نسیان.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین و تربی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی
** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران و مربی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (نویسنده مسئول: jalalvand61@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۳۱

مقدمه

خداوند متعال، دین و مجموعه معارف الهی را برای هدایت انسان و مطابق با فطرت او تشریح فرموده است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (روم: ۳۰). این تطابق ذاتی بوده و مقید به زمان و مکان و مسئله خاصی نیست. از این جهت می‌توان گرایش‌های فطری انسان را از مهم‌ترین دلایل شناخت حقایق دینی دانست. به طور طبیعی این مسئله در عصر پیامبر اسلام نیز محل توجه بوده است. زیرا همان‌طور که تبیین وحی جزئی از دین است، قیام به حفظ دین نیز از ضروریات دینی است که یقیناً مد نظر پیامبر بوده است. با این مقدمه این نوشتار درصدد است با تکیه بر برخی ویژگی‌های فطری انسان، تدوین و نگارش حدیث در عصر رسول خدا را به عنوان امری ضروری اثبات کند.

جایگاه حدیث در اسلام

هدف از خلقت انسان، دستیابی به کمال و سعادت حقیقی و مطلق است. دستیابی به این هدف بدون شناخت دقیق مسیر و مقصد ممکن نیست. از طرفی با محدودیت‌های ذاتی بشر، عقل او به تنهایی توان تشخیص قطعی مسیر حق و حرکت در آن را ندارد. برخلاف تصور برخی اندیشمندان، با پیشرفت‌های پیاپی و عمیق بشری، باز هم ناشناخته‌های فراوانی برای او باقی می‌ماند که توان تشخیص صحیح را از وی سلب می‌کند. لذا ضعف‌های وجودی و موانع پیرامونی پیش روی بشر حرکت در مسیر کمال را بدون نقشه راه و بدون راهنما بسیار پرمخاطره کرده است.

با توجه به این مسئله و عاقبت خطرناک انتخاب ناصحیح مسیر زندگی که می‌تواند به شقاوت ابدی انسان بینجامد و نیز به منظور تحقق هدف نهایی خلقت، خداوند متعال به عنوان آفریدگار بشر و آشنا به تمام زوایای پیدا و پنهان او، با نزول کتب آسمانی به مثابه نقشه راه و قانونی فراگیر، این محدودیت شناخت انسان را برطرف کرده و آنچه برای وصول به مقصد است برای او لازم است در اختیارش قرار داده و پیامبران را راهنمایان این مسیر، معین کرده تا به کمال رسیدن بشر و تحقق هدف نهایی خلقت ممکن شود.

شریعت اسلام جامع‌ترین قانون الهی است که شارع مقدس آن را در قالب الفاظ و حیانی قرآن کریم بر آخرین پیامبر خویش نازل فرموده و تمام نیازهای دنیوی و مسائل اخروی بشر را پاسخ‌گو است. لذا هر گونه تفکر راه‌گشای منجر به معرفت در دین اسلام باید مبتنی بر روح و مضامین این الفاظ صادرشده از خداوند متعال باشد. این استدلال به قدری محکم و متیقن است که حجیت قرآن را ثابت کرده و هیچ شک و تردیدی بین مسلمانان در این زمینه باقی نگذاشته است.

حجیت دیگر منابع معرفت دینی، مأخوذ از همین الفاظ قرآنی است که با حجیت‌بخشیدن به کلام پیامبر اسلام (ص)، سخنان او را تالی بیان خود قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۱). از این رو است که خداوند حکیم، در آیات بسیاری همچون «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)، بیان و تفسیر آیات قرآن را به عهده آن حضرت گذاشته و مسلمانان را به ایمان، تسلیم، اطاعت و پیروی مطلق از پیامبر (ص) دعوت فرموده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹ و ۴۰؛ خوبی، بی تا: ۳۷۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۲۸، ج ۲: ۱۴۸؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴، جزء ۱: ۱۵ و ۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۵۶؛ سیوطی، ۲۰۰۱/۱۴۲۱، ج ۲: ۳۵۱؛ الزرقانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۸۰ و ۴۸۱).

بی‌گمان اگر فعل و قول پیغمبر اکرم (ص) و حتی سکوت و امضای آن حضرت برای مسلمانان مانند قرآن حجت نبود، آیات ذکرشده مفهوم درستی نداشت. لذا تبعیت از سنت نبی اکرم (ص) برای کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم به آن دسترسی پیدا می‌کنند ضروری است. از این رو بعد از حجیت الفاظ قرآن کریم، حجیت سنت پیامبر (ص) و آن نیز از طریق همان الفاظ قرآن ثابت می‌شود.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر رخ می‌نماید که روشن شود قرآن دارای سطوح معرفتی متفاوتی است و در ضمن ظاهر انیق و قابل استفاده برای همگان، باطنی عمیق دارد که همگان از درک آن عاجزند و به سبب یکسان نبودن دلالت آیات بر معارف آن، نیازمند مفسری است تا آیات را بیان و تفسیر کند. آیات قرآن بر این مطلب نیز تأکید می‌کنند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند! (نحل: ۴۴). از این رو می‌توان گفت بدون تفسیر و تبیین پیامبر، همه معارف قرآن که شارع مقدس برای هدایت بشر فرستاده، برای

انسان روشن نشده و به تبع آن تشخیص مسیر صحیح و رسیدن به کمال ممکن نخواهد بود. در نتیجه، هدف نهایی آفرینش انسان محقق نخواهد شد.

بنا بر آنچه گذشت، ضرورت تبیین و تفسیر احکام الهی به دست خود نبی و نیز لزوم انتقال این مفاهیم و تفاسیر به نسل‌های آینده، با توجه به جاودانگی دین مبین اسلام، مقتضی اتخاذ تدابیری مهم برای انتقال این معارف و مفاهیم به آیندگان است، به گونه‌ای که اصالت و وثاقت این مفاهیم خدشه‌دار نشود و مقدمات تحقق هدف نهایی خلقت و دستیابی انسان به سعادت ابدی به‌خوبی مهیا گردد.

تبیین دیدگاه اهل سنت

درباره کتابت حدیث در صدر اسلام دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخلاف اندیشمندان امامیه، علمای عامه معتقدند حدیث تا پایان قرن اول هجری یا حتی پس از آن، تدوین نشده است (سیوطی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱؛ فوزی، ۱۹۹۴: ۵۸). گرچه اصطلاح «تدوین» و «کتابت» به یک معنا نیستند و تدوین، علاوه بر ثبت و نگارش، معنای جمع‌آوری و تنسیق مطالب متفرق را نیز دارد و دامنه مفهومی آن نسبت به کتابت وسیع‌تر است، اما چون اصطلاح «تدوین» در عصر صحابه و تابعین استعمال چندانی نداشته و در آن دوره بیشتر بر اصطلاح کتابت و تقیید و تألیف تأکید می‌شده، در پژوهش پیش رو از لفظ «تدوین»، معنای ثبت و کتابت آن منظور است.

باور علمای عامه در باب تدوین حدیث، برگرفته از دلایل عقلی و نقلی‌ای است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یک دسته از ادله‌ای که اهل سنت به آن استناد می‌کنند روایاتی است که در جوامع حدیثی آنان ذکر شده و بیانگر نهی رسول خدا (ص) از کتابت حدیث است. این روایات دستاویز اکثر قریب به اتفاق دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و بر مبنای آن معتقدند رسول خدا (ص) در حیات خویش یا دست‌کم در مقطعی خاص، موافقتی با کتابت روایات نداشته، بلکه فراتر از آن، به محو مکتوبات حدیثی نیز فرمان داده است (فوزی، ۱۹۹۴: ۴۹ و ۵۷). از جمله این روایات، احادیثی است که از قول ابوسعید خدری، ابوهریره و زید بن ثابت روایت شده است:

- ابوسعید خدری: «عن همام بن یحیی عن زید بن اسلم عن علاء بن یسار عن ابی سعید الخدری ان رسول الله (ص) قال: لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن و من کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه» (ابن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۲-۱۳).
- ابوهریره: «عبدالرحمن بن زید بن اسلم عن ابيه عن عطاء بن یسار عن ابی هریره قال: خرج، الینا رسول الله و نحن نکتب الاحادیث فقال: ما هذا الذی تکتبون قلنا الحدیث سمعناها منک قال: اکتابا غیر کتاب الله تریدون ما اضل الامم من قلبکم الا ما اکتبوا من الکتب مع کتاب الله» (البغدادی، ۱۹۷۴: ۳۴).
- روایات زید بن ثابت: «عن کثیر بن زید مطلب بن عبدالله بن حنطب قال: قال زید: ان رسول الله امرنا ان لا نکتب شیئا من حدیثه» (همان: ۳۵؛ ابن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۸۲).
- بخشی از دلایلی که مستمسک برخی دیگر از آنان شده، استدلال‌هایی است که به فلسفه منع تدوین حدیث پرداخته است. از جمله:
- قرآن به‌تنهایی برای هدایت مسلمانان کافی است و تدوین‌نشدن حدیث مانعی برای هدایت انسان‌ها ایجاد نمی‌کند؛
- تدوین احادیث سبب اختلاط قرآن با حدیث می‌شود (البغدادی، ۱۹۷۴: ۵۷؛ صالح، ۱۳۶۳: ۲۱۲)؛
- توجه به احادیث سبب کنار نهادن قرآن و پرداختن به غیر قرآن می‌شود (الدارمی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۰۰، ۴۷۵؛ البغدادی، ۱۹۷۴: ۵۷)؛
- کتابت حدیث امکان دروغ‌بستن به پیامبر (ص) را بیشتر می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۷)؛
- برای ممانعت از گسترده‌شدن دامنه احکام و مسائل شرعی، تدوین‌نکردن حدیث ضروری می‌نماید (ابوریه، ۱۴۱۰: ۵۱)؛
- اکثر اصحاب پیامبر (ص) قادر به کتابت نبودند. لذا تکیه به حافظه را بر کتابت ترجیح دادند (البغدادی، ۱۹۷۴: ۳۶ و ۴۰؛ ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۶۹: ۳۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۱/۲۰۰۱: ۴؛ سیوطی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸۹).
- بر اساس این دلایل است که علمای عامه، آغاز تدوین حدیث را نیمه اول قرن دوم یا پس از آن می‌دانند.

نقدپذیری دیدگاه اهل سنت

برخلاف اعتقاد علمای اهل سنت، اندیشمندان امامیه با تکیه بر مجموعه‌ای از استدلال‌ها، شروع تدوین حدیث را مقارن با نزول قرآن دانسته‌اند و اعتقاد به مکتوب‌نشدن آن در صدر اسلام را زمینه‌ساز آسیب‌هایی در این دین آسمانی می‌دانند؛ آن‌گونه که بسیاری از مستشرقان بر اساس باور علمای عامه بر تدوین‌نشدن حدیث تا زمان عمر بن عبدالعزیز، اعتباری برای حدیثی که فقط به حافظه تکیه کرده قائل نبوده‌اند و حجیت دینی را که این حدیث، دومین منبع معرفت آن محسوب می‌شود مخدوش دانسته و در ارزش آن تشکیک کرده‌اند. آسیب‌های این نظر، نقدپذیری آن را ممکن کرده و اندیشمندان شیعی را بر آن داشته تا ادله‌ای در نقد و رد باور به تدوین‌نشدن حدیث عرضه کنند. از جمله دلایلی که بیان شده عبارت است از:

- مخدوش‌بودن روایات نهی از کتابت از لحاظ سندی و متنی (سیوطی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۶۳؛ معلمی الیمانی، بی تا: ۳۵؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۳: ۲۹)؛
- وجود مکتوبه‌های حدیثی مستند به زمان رسول خدا^۱ (صالح، ۱۳۶۳: ۳۵)؛
- وجود روایاتی مبنی بر جواز و تشویق به کتابت حدیث از پیامبر اسلام (البغدادی، ۱۹۷۴: ۸۶؛ ابن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۸۸؛ ابن‌صلاح، بی تا: ۳۶۵)؛
- خودمتناقض‌بودن روایات نهی از کتابت حدیث؛ به این معنا که در صورت نهی پیامبر از نقل و نگارش مطلق حدیث، احادیث دال بر منع نقل و نگارش حدیث این نفی را رد می‌کنند؛
- ناممکن‌بودن اختلاط قرآن با حدیث به سبب اعجاز قرآن؛
- سفارش به کتابت، به عنوان بهترین راه حفظ معلومات (فاکتبوا له).

اینها از جمله دلایلی است که موافقان کتابت حدیث در رد نظر عامه بیان داشته‌اند، اما علاوه بر آنها می‌توان با توجه به ویژگی‌ها، مختصات و مقتضیات فطرت انسانی دلایل دیگری در اثبات ضرورت

۱. «حدثنا محمد بن سلام قال: أخبرنا وكيع، عن سفیان، عن مطرف، عن الشعبي، عن أبي جحيفة قال: قلت لعلي: هل عندكم كتاب؟ قال: لا، إلا كتاب الله، أو فهم أ عطيه رجل مسلم، أو ما في هذه الصحيفة. قال: قلت: فما في هذه الصحيفة؟ قال: العقل، وفكاك الأسير، ولا يقتل مسلم بكافر» و «عن طارق بن شهاب قال: شهدت عليا و هو يقول على المنبر: والله ما عندنا كتاب نقره عليكم الا كتاب الله تعالى و هذه الصحيفة (معلقة بسيفه) اخذتها من رسول الله فيها فرائض الصدقة».

کتابت حدیث بیان کرد. از این رو پس از معرفی ویژگی‌های فطری انسان، برخی از آنها را ذکر می‌کنیم و از آنها به عنوان براهینی در اثبات کتابت حدیث در صدر اسلام استفاده خواهیم کرد.

ویژگی‌های ذاتی (فطری) انسان

فطرت نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده، و در اصطلاح به ویژگی‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی غیراکتسابی‌ای گفته می‌شود که خداوند متعال در خلقت نوع انسان لحاظ کرده است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۰۲). از آنجایی که امور فطری از لوازم وجود انسان بوده (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۱۸۰)، این نوع خاص خلقت در طول تاریخ ثابت است و برای همه انسان‌ها به یک صورت محقق می‌شود و هیچ‌کس در آنها اختلاف ندارد، گرچه عوامل بیرونی در رشد یا رکود آنها مؤثر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۶-۲۷). اموری چون حس حقیقت‌جویی، تقدس‌گرایی، کمال‌خواهی و حس دینی انسان از این جمله‌اند.

حقیقت‌جویی

یکی از گرایش‌های فطری انسان میل به حقیقت است که بر اساس آن از ابتدای خلقت نسبت به امور پیرامونی خویش بی‌اعتنا نیست و به سبب این میل فطری در پی کشف حقایقی است که به نوعی با زندگی مادی و معنوی او در ارتباط است. به سبب همین میل و گرایش است که صرف دانایی و آگاهی برای انسان مطلوب، و جهل برای او منفور است. این گرایش، به درک حقایق اشیا «کما هی» می‌انجامد و تلاش انسان در شناخت واقعیت جهان و اشیا موجود در آن در این راستا است (مطهری، ۱۳۷۰: ۷۴-۷۵). کلام پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «اللهم ارنا الحقائق كما هی» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۳۳) می‌تواند به تحقق و کمال این میل فطری در انسان اشاره داشته باشد.

طباطبایی معتقد است انسان از بدو تولد تا به حال، همواره عاشق و جویای وجود خارجی و حقیقت اشیا بوده و هست؛ از این رو حکم به واقعیت و باور به حقایق خارجی از نخستین علوم بشری و اصلی‌ترین معارف انسانی است که همه صفات و شرایط مسئله‌ای ضروری و بدیهی در آن جمع است. وی می‌گوید انسان همواره با ولع و حرص شدیدی به بحث و کنکاش می‌پردازد و آن را در تمام شئون زندگی خویش به کار می‌گیرد، اگرچه خودآگاهی کافی و مفصل نداشته

باشد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۰). از این‌رو حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی، میلی از امیال فطری است که نوع بشری برخوردار از آن بوده و همواره در پی راهی برای به فعلیت رساندن آن است. از سویی محتوای دین همان مجموعه آیات و روایات واردشده‌ای است که حقیقت آن، در ابتدا تعدیل حیات فردی و در نهایت، تعدیل مجتمع بشری در سیر زندگی است و در نتیجه انسان با پیروی از آن، به منزلت واقعی خود که مطابق فطرت او است، می‌رسد (همو، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹۲). لذا این مجموعه، بهترین پاسخ برای پرسش‌های بنیادینی است که ذهن کنجکاو بشر از مبدأ تا معاد در جست‌وجوی آن حقایق است.

خداوند متعال در آیات فراوانی از قرآن، با ذکر نمونه‌هایی از پرسش‌هایی که مردم مطرح می‌کنند، آنها را به حقیقت‌جویی تشویق می‌کند (بقره: ۱۸۹ و ۲۱۵ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۲۰؛ مائده: ۴؛ اعراف: ۱۸۷؛ انفال: ۱ و ...). شواهد تاریخی نیز گواه آن است که در زمان رسول خدا (ص) افراد بسیاری با هدف پاسخ به میل و نیاز درونی خویش و به منظور درک حقایق دینی یا کشف زوایای پنهان معارف وحی و به تبع آن، درک جایگاه حقیقی خود در جهان، گاه با پیمودن مسیرهای طولانی و به جان خریدن خطرهای بزرگ، از آن حضرت استمداد می‌کردند؛ اگرچه این حقیقت‌جویی برخاسته از فطرت انسانی، منحصر به زمان رسول خدا (ص) نبوده و همه افراد بشر در همه اعصار را شامل می‌شود.

با نگاهی به شخصیت پیامبر، می‌توان دو جنبه مهم و اساسی در وجود ایشان یافت که بسیاری از مردم جهان به آن توجه کرده‌اند؛ جنبه تشریح قوانین و احکام شرع و نیز بُعد عظمت وی در علوم و معارف. در ادامه به این مسئله پرداخته می‌شود که این دو بُعد از شخصیت پیامبر اسلام چگونه می‌تواند زمینه‌های تدوین حدیث را فراهم آورد.

الف. عظمت در تشریح قوانین و احکام

قوانینی که قانون‌گذاران و مجالس بزرگ قانون‌گذاری وضع می‌کنند خالی از نقص نیست و همواره موقت است و پس از مدتی نیازمند متمیم، تکمیل یا جایگزینی است؛ اما پیامبر اسلام توانست در طول ۲۳ سال رسالت با اشتغالات فراوان، احکام مربوط به نماز و روزه و حج، معاملات و تجارت و اقتصاد، همسررداری و تربیت فرزند، ارث، سیاست، قضاوت، اخلاق و آداب افعال مختلف انسان را

وضع، و همه آنها را با قول و فعل خود به بشر عرضه کند؛ قوانینی که همواره ثابت است و هیچ‌گاه دست‌خوش تغییر نمی‌شود.^۱

این عظمت بی‌نظیر، نشان از روح الهی و رسالت آسمانی پیامبر اسلام (ص) دارد. بُعد بشری شخصیت نبی همانند دیگران از نوع خودش، به سبب محدودیت‌های وجودی‌اش، امکان تشریح قوانینی کامل و جامع را ندارد، اما مقتضای وظایف و تکالیفی که بر دوش نبی نهاده شده و اهدافی که شارع مقدس از ارسال او منظور داشته، این است که وجود او ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فزون‌تری داشته باشد. برخورداری نبی از ملکه عصمت^۲ و تالی تلو وحی محسوب‌شدن کلام وی،^۳ بُعدی از شخصیت را برای او رقم زده تا بتواند مرجعی ذیصلاح برای تشریح قوانین کامل و جامع باشد. بنا بر آنچه گذشت، پیامبر علاوه بر مقام تشریح احکام، به عنوان الگو برای بشر معرفی شده و لازمه این مناصب، انتقال قوانین و اقوال و افعال ایشان به مردمان جهان است تا هدف از ارسال نبی و ابلاغ دین جهانی و جاودانی اسلام تحقق یابد. الگوخواندن پیامبر بدان سبب است که مخاطبان او بتوانند احکام و قوانین صادرشده را در عمل ببینند و مصداقی از حقیقت گم‌شده خویش را در وجود انسان کاملی دریابند.

با این اوصاف، نمی‌توان تصور کرد مراد پیامبر از وضع احکام، فقط مردم آن زمان بوده و در خصوص انتقال این احکام و قوانین به آیندگان بی‌اعتنا باشد. زیرا آن‌گونه که دین اسلام دین جامع و کامل و پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر تا قیامت معرفی شده، وجود نبی مکرم اسلام نیز به عنوان خاتم انبیا معرفی شده است؛ وجودی که فقط مردم هم‌عصر آن حضرت قادر به درک وی و دریافت احکام و قوانین صادرشده از زبان مبارک ایشان بودند و این امکان برای نسل‌های آتی که بر دین نبی خاتم‌اند، فراهم نیست.

ب. عظمت در علوم و معارف

قرآن کریم سرشار از مباحث و مطالب علمی است و پس از سپری‌شدن قرون متمادی از زمان نزول آن، دانشمندان همواره در پی استخراج علوم مختلف از آن هستند، به گونه‌ای که هر روزه

۱. حلال محمد حلال الی یوم القیامة و ...

۲. «قال فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳).

۳. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴).

معارف جدیدی از آن کلام وحی بر مجامع علمی عرضه می‌شود. مسلماً پیامبر به عنوان اولین مفسر وحی باید به این علوم احاطه داشته باشد تا بتواند مبین قرآن و شارع احکام باشد. این در حالی است که ایشان هیچ‌گاه در کلاس درسی حاضر نشده و هیچ‌گونه تعلیمی ندیده بود. این عظمت در علم و معرفت نیز سبب شده بود بسیاری از دانشمندان عالم به دنبال استفاده از مقام علمی پیامبر به سمت وی عزیمت کنند.

پیامبر اسلام (ص) متقن‌ترین عقاید را در بخش الهیات و حکمت نظری و صحیح‌ترین روش‌ها را در بخش اخلاق و حکمت عملی عرضه کرده و در رشته‌های مختلف علوم مانند جنین‌شناسی، معرفت اعضا، گیاه‌شناسی، کیهان‌شناسی، عدد ستارگان، مسئله تسخیر فضا، طرق پیشگیری و مقابله با بیماری‌های مسری و موجودات ذره‌بینی و ... علوم و معارف فراوانی در اختیار بشر گذاشته که امروزه نیز دانشمندان علوم مختلف از آن استفاده می‌کنند؛ اگرچه بسیاری از آن علوم و معارف، سال‌ها و قرن‌ها بعد، کشف و بر بشر معلوم شده و می‌شود.

با این توضیحات روشن می‌شود که پیامبر اسلام (ص) با این ابعاد وجودی، مرجع عظیمی است که هم شارع و قانون‌گذاری متصل به وحی و هم دریایی بی‌کران از علوم و معارف است. از این‌رو انسانی که در ذات او حقیقت‌جویی و میل به کشف حقایق عالم وجود دارد و به دنبال منبعی در خارج است تا با رجوع به آن، پاسخ پرسش‌ها و مجهولات خود را دریابد و این میل درونی‌اش را ارضا کند، به‌راحتی از کنار این مرجع عظیم نمی‌گذرد و سعی در استفاده کامل از آن دارد. به‌علاوه پیامبر، با این ظرفیت وجودی، باید به بهترین شکل از این نعمت خدادادی بهره گیرد و جهانیان را تا پایان عالم از وجود علمی و عینی خود بهره‌مند کند.

اگر قرار است وجود نبی، مقتضای فطرت حقیقت‌جوی انسان باشد و هدایت بشر و رسیدن او به کمال، هدف و غایت خلقت، ضروری می‌نماید فرصت استفاده از این منبع عظیم و لایزال الهی که در وجود نبی متجلی شده، برای همگان از نسل بشر تا پایان تاریخ، فراهم باشد. به عبارت دیگر، اگر وجود نبی لطفی است از جانب خداوند بر بشر تا با استفاده از آن قوای خود را به فعلیت تبدیل کند، این لطف باید همگان از نسل بشر را شامل شود. لذا پیامبر اکرم (ص) باید با انتخاب بهترین طریق انتقال معارف به آیندگان، هم جان تشنه طالبان حقیقت را سیراب کند و هم در تحقق

هدف نهایی خلقت گامی بردارد. با وجود این، منطقی به نظر نمی‌رسد آن وجود مبارک در این امور مهم، فقط به حافظه اصحاب و اطرافیان برای انتقال معارف مهم و سرنوشت‌ساز بسنده کند. اگر اموری که در قالب تبیین وحی از جانب پیامبر (ص) به مردم رسانده شده، مکتوب نمی‌شد، حقایق حاصل شده برای بشر آن روز، از اصل و فطرت خود دور می‌ماند و معارف سپرده شده به ذهن بشر غیرمعصوم، با قالب فکری آنها آمیخته شده و حقایق به دست آمده به انحراف کشیده می‌شد. با وجود این، بسیاری از پرسش‌های آیندگان، بدون پاسخی واقعی باقی می‌ماند. این در حالی است که پیامبر به عنوان اولین حافظ دین، باید تدابیر لازم برای پیشگیری از این آسیب را بیندیشد.

از سویی، خداوند متعال در قرآن به کتابت امور مهم فرمان می‌دهد: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ» (بقره: ۲۸۲). صاحب تفسیر مجمع‌البیان ذیل این آیه آورده است:

بعضی گفته‌اند: منظور این است که یعنی چون خداوند بر او تفضل کرده و نعمت نوشتن را به او داده است نباید از نوشتن آن سند خودداری کند و در اینکه آیا نوشتن بر کسی لازم است یا نه اقوالی گفته شده است: بعضی گفته‌اند مانند جهاد واجب کفایی است (شعبی و جمعی از مفسرین و رمانی و جبائی نیز همین قول را اختیار کرده‌اند) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۰۲).

این آیه فقط یک مسئله ساده را مطرح می‌کند که نبود آن آسیب و ضرر چندانی به دنبال ندارد؛ در حالی که بحث حاضر درباره کمال و سرنوشت تمام انسان‌هایی است که تا پایان تاریخ پا به عرصه وجود می‌گذارند. با اینکه اهمیت مسئله قیاس‌پذیر نیست، وقتی خداوند برای این مسئله جزئی، تأکید ویژه‌ای بر نوشتن دارد، اولویت کتابت و نگارش در بحث روایات چندین برابر خواهد شد.

علاوه بر این، روایات معصومان (ع) نیز بر امر کتابت علوم تأکید دارد.^۱ ضمن اینکه بر مبنای حکم عقل، علم کتبی قابل اعتمادتر از علم شفاهی و ذهنی است؛ خود این قضیه نیز حقیقتی است که فطرت انسانی ما را به پذیرش آن سوق می‌دهد و این حکم چیزی نیست که از نگاه حقیقت‌بین اشرف العقلا و وجود مقدس ختمی مرتبت پنهان مانده باشد.

به‌علاوه، چگونه ممکن است امثال عمر بن عبدالعزیز به این حقیقت عنایت داشته باشند که تدوین حدیث تنها راه ماندگاری آن است، ولی این مسئله از منظر پیامبر (ص) مغفول مانده

۱. «فیدوا العلم بالكتابة» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴: ۱۴۲؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۶).

باشد؟ لذا کتابت حدیث در عصر رسول خدا (ص) ضروری است، آنچنان که همین ضرورت، مبنای کتابت آیات وحی در آن زمان شد؛ مسئله‌ای که اختلافی در آن وجود ندارد. اندیشمندان امامیه معتقدند بر اساس منابع شیعه و اهل سنت، مکتوبه‌های حدیثی موجود آن عصر مانند کتاب سعد بن عبادہ انصاری، سمره ابن جندب، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمرو عاص، از مصادیق تدبیر آن حضرت در این مسئله بوده‌اند (صالح، ۱۳۶۳: ۲۲-۲۴).

کمال‌طلبی

یکی از خصایص فطری انسان، کمال‌طلبی او است و در نهاد همه انسان‌ها به صورت بالقوه، گرایش به کمال وجود دارد. این استعداد کمال‌جویی به تدریج به فعلیت تبدیل می‌شود تا آنگاه که تبدیل به انسان کامل شود. در واقع، انسان کامل، فعلیت‌یافته‌ی تام آن استعداد کمال‌خواهی است. لذا استعداد «انسان کامل شدن» در همه افراد نوع بشر وجود دارد؛ گرچه ممکن است برخی در تشخیص کمال و طریق رسیدن به کمال دچار خطا شوند و طبیعتاً قوه کمال در چنین افرادی به فعلیت نخواهد رسید.

طباطبایی معتقد است برهان عقلی، مراتب مختلفی برای کمال اثبات می‌کند که برخی شدید و برخی ضعیف‌اند؛ از این‌رو نفوس بشری نیز در رسیدن به کمال مختلف‌اند. برخی در سیر تکاملی خود بسیار پیش می‌روند و برخی کمتر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۹). واضح است که تلاش در این مسیر به اندازه تلاش هر فردی، نتایجی را برای وی در بر خواهد داشت و همچنان که در حرکت به سمت کمال، قوایی به فعلیت تبدیل می‌شوند، به قدر حرکت و تلاش، بهره‌مند از کمال خواهد بود. انسان به مقتضای طبیعت کمال‌خواه خویش همواره در تلاش است به کمالاتی که برای خود ترسیم کرده، برسد. اما این طبیعت کمال‌خواه همچنین اقتضا دارد آنگاه که کمالی برای انسان محقق شد و به فعلیت رسید، متوقف نشود و پس از ترسیم کمالی دیگر، برای دست‌یابی به آن تلاش مجدد کند. این سیر تا زمانی که انسان در قید حیات است ادامه دارد. از طرفی انسان در قلمرو واقعیت‌های اجتماعی و پدیده‌های طبیعی، هر چه می‌یابد محدود و زوال‌پذیر است و نمی‌تواند حس کمال‌خواهی‌اش را ارضا کند. از این‌رو به جهان ماوراء طبیعت گرایش پیدا کرده و به وجود حقیقتی متعالی معتقد شده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۸۴).

کمال، قرابت معنایی بسیار با سعادت دارد؛ گرچه بین مفهوم «سعادت» و «کمال» تفاوت وجود دارد ولی هر دو خیرند؛ سعادت خیری است که مختص بشر است، اما کمال، مطلق خیر است. با این بیان می‌توان گفت کمال‌خواهی انسان، به معنای این است که او به دنبال سعادت است. از طرفی رسیدن به سعادت بدون تربیت نفس و متخلق شدن به اخلاق فاضله، ممکن نیست. از آنچه گذشت روشن می‌شود، لازمه کمال‌خواهی انسان، متخلق شدن به اخلاق فاضله است. از طرفی بالاترین اخلاق فاضله را می‌توان در رفتار و گفتار پیامبر اسلام (ص) یافت که قرآن، وی را چنین خطاب می‌کند: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ تو بر ملکه نفسانی بزرگی (که همه اخلاق فاضله انسانی در آن جمع است) استواری» (قلم: ۴). این آیه یکی از بهترین معرفی‌ها از اخلاق فاضله نبی مکرم اسلام است. از طرفی خداوند متعال، وجود پیامبر اسلام (ص) را به عنوان بهترین الگو برای جهانیان معرفی می‌کند^۱ و بدین سبب پیامبر را در کانون توجهات مسلمانان جهان قرار می‌دهد. باور به جهانی و جاودانی بودن دین اسلام، ذهن انسان را به این مسئله هدایت می‌کند که برای گسترش تعالیم اسلامی و تحقق هدف نهایی خلقت لازم است این الگو به همه انسان‌های پس از او معرفی شود. همچنان که مردمان هر عصری الگوهایی برای کسب و نهادینه کردن ملکات اخلاقی داشته‌اند، آیندگان نیز باید بتوانند از این الگوی کامل بهره‌گیرند تا ضمن رسیدن به سعادت، قوای کمالی خویش را به فعلیت برسانند.

پیش از این اشاره شد که علاوه بر رفتار نبی مکرم اسلام، گفتار و تقریر وی نیز باید به نسل‌های بعدی از بشر منتقل شود. با انتقال سنت، می‌توان مقدمات سعادت و کمال بشر را مهیا، و هدف خلقت را محقق کرد. آن‌گونه که آماده کردن این مقدمات لطفی است از جانب خدا بر بشر، انتقال این سنت به آیندگان نیز وظیفه‌ای در راستای آن لطف خداوند است. لذا منطق بشری اقتضا دارد پیامبر چاره‌ای بیندیشد و سنت خود را به نسل‌های آتی بشر انتقال دهد.

نسیان انسان

واژه «نسیان» از ماده «نسی» به معنای از یاد بردن و فراموش کردن چیزی است که قبلاً در ذهن بوده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۰۴). بنابراین، واژه «نسیان»، در مقابل واژه «ذکر» و «حفظ» است

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱).

(ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۲۲). «نسیان» در جایی به کار برده می‌شود که صورت علم به کلی از ذهن رفته باشد و «ذکر» که در مقابل آن است آنجایی است که صورت علم همچنان در ذهن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۱۰).

در قرآن ۴۵ بار به اشکال مختلف، واژه «نسیان» استفاده شده که ۳۷ بار آن درباره انسان است. واژه «نسیان» در قرآن به سه معنا آمده است: فراموشی طبیعی، فراموشی در اثر سوءاختیار، فراموشی عمدی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۱۴). فراموشی طبیعی، چنان‌که از نام آن پیدا است، به طبیعت انسان برمی‌گردد و همه انسان‌ها اگر مدتی از مسئله‌ای فاصله بگیرند و در ذهن خود آن را مرور نکنند، صورت آن مسئله از ذهن می‌رود و به فراموشی سپرده می‌شود. بعضی فراموشی‌ها به گونه‌ای است که با کم‌کردن توجه به مسئله‌ای خاص و اشتغال به اموری دیگر بر فرد عارض می‌شود که در اثر سوءاختیار است؛ یعنی فرد با اختیار خود، ضمن تغییر اولویت‌ها، توجه و تمرکز خود را متوجه امور دیگر کرده، ذهن خود را از آن مسئله خاص دور می‌کند که باعث فراموشی آن مسئله می‌شود. نوع سوم در جایی است که فرد با اینکه به مسئله توجه دارد، عمداً ذهن خود را از آن دور می‌کند و با ترک آن، نتایج مترتب بر آن از بین می‌رود.

قول و فعل نبی که در مطالب پیش‌گفته به آن اشاره شد و ضرورت انتقال آن به نسل‌های آتی ثابت شد، طی مدت ۲۳ سال بعثت ایشان بر مسلمانان آن عصر عرضه شد. روشن است که احکامی که پیامبر وضع کرد، تفاسیر عرضه‌شده از قرآن، و توصیه‌های اخلاقی وی، در کنار نوع رفتار و عکس‌العمل‌های ایشان در حوادث مختلف ۲۳ سال بعثت، فراوانی در خور توجهی دارد. در صورتی که فرض شود تمام افرادی که با پیامبر (ص) معاشرت داشتند و همراه و صاحب ایشان بودند بدون هیچ عمد و سوءاختیاری سعی در به‌یادسپاری و حفظ همه آن تعالیم و آموزه‌ها و رفتارها داشته باشند، باز هم نمی‌توان مطمئن بود همه آنها در ذهن بماند.

وقتی طبیعت انسان به گونه‌ای است که فراموشی بر آن عارض می‌شود و حتی به تصریح آیات قرآن، پیامبران معصوم نیز از این قاعده مستثنا نیستند،^۱ نمی‌توان به ذهن انسان اعتماد

۱. «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا؛ پس چون به محل برخورد دو دریا رسیدند ماهی خودشان را فراموش کردند، پس آن ماهی راه خود را در دریا به سیر زیر دریایی پیش گرفت» (کهف: ۶۱). در این آیه فراموشی به حضرت موسی (ع) و همراه او، یعنی یوشع بن نون، که وصی ایشان بود، نسبت داده شده است.

کرد. درجه اهمیت انتقال معارف به نسل‌های آتی به قدری است که با کوچک‌ترین احتمال نسیان نیز نمی‌توان فقط به ذهن بشر اتکا کرد و تنها راه انتقال را حافظه اطرافیان پیامبر دانست. این در حالی است که حجم بالای معارف و اطلاعات بر میزان احتمال مذکور به میزان چشمگیری می‌افزاید. علاوه بر این، احتمال دیگری هست که نمی‌توان آن را نیز نادیده گرفت؛ اینکه فراموشی گاهی اصل موضوع را شامل می‌شود و گاهی مربوط به جزئیات احکام و معارف می‌شود و چه بسا با فراموشی جزئیات یا تصویری متفاوت، حکمی به اشتباه و با تغییراتی به دیگران انتقال پیدا کند. همه اینها شواهدی است که نشان می‌دهد طبیعت انسان، مقتضی روش مطمئنی برای انتقال احکام و معارف صادرشده از پیامبر اکرم (ص) به مسلمانان جهان است که باید در پیش گرفته شود. با این بیان، نمی‌توان تصور کرد که نبی مکرم اسلام (ص) با وجود برخورداری از ملکه عصمت و دغدغه فراوان انتقال معارف برای انجام‌دادن دقیق وظیفه‌ای که بر دوش دارد، به اینها بی‌اعتنا باشد و فقط به ذهن پرخطای بشر اکتفا کند.

با توجه به آنچه گذشت، عقل حکم می‌کند برای حفظ سنت رسول خدا (ص)، آن را به صورت مکتوب درآورد تا از تحریف و زوالش جلوگیری شود. ضمن اینکه دلایل تاریخی متعددی وجود دارد که کتابت حدیث در زمان پیامبر (ص) به دست تعدادی از صحابه آن حضرت را اثبات می‌کند (صالح، ۱۳۶۳: ۱۲-۲۰).

نتیجه

از مباحث مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- از آنجایی که ادیان الهی، به‌ویژه دین مبین اسلام، بر اساس فطرت پایه‌ریزی شده، شناخت دقیق فطرت یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند به کشف حقایق و معارف دینی بینجامد؛

- آفریدگار فطرت انسان باید مقتضای خارجی آن را نیز مهیا کند تا گرایش‌های بالقوه بشری به فعلیت برسد و کمال نهایی او محقق شود؛

- مقتضای ذات حقیقت‌جوی انسان، وجود منبعی جامع و کامل در خارج است تا حقایق هستی برای او روشن شود و این فرصت باید برای همه افراد بشر فراهم گردد؛

- مقتضای کمال‌خواهی انسان، فراهم‌بودن شرایط برای رسیدن به کمال، از طریق انجام‌دادن افعال اختیاری است. لازمه انتخاب صحیح، داشتن شناختی صحیح است و شناخت صحیح مسیر با عقل تنها امکان‌پذیر نیست. لذا لازمه رسیدن انسان به کمال، دریافت معارف دینی برای شناخت صحیح و انتخابی صحیح است. برای این منظور معارف دینی باید بدون کم و کاست به انسان‌ها رسانده شود؛

- فراموش‌کاری و نسیان صفتی است که همه انسان‌ها درگیر آن هستند و این مسئله سببی است تا اعتمادی به ذهن پرخطای انسان نشود و طریقی مطمئن جایگزین آن برای انتقال معارف به نسل‌های آتی باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵)، *عوالی اللثالی*، قم: انتشارات سیدالشهدا، ج ۴.
- ابن الصلاح، تقی‌الدین عثمان (بی‌تا)، *مقدمه ابن صلاح شهرزوری*، مدینه: مکتبه العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۲۰۰۱/۱۴۲۱)، *هدی الساری مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۴)، *المسند*، مصر: دار المعارف، ج ۳.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۲۸)، *متمشابه القرآن و مختلفه*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ج ۲.
- ابن قتیبه‌الدینوری، عبد الله بن مسلم (۱۳۶۹)، *تأویل مختلف الحدیث*، قم: بیدار، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ج ۱۵.
- ابوریه، محمود (۱۴۱۰)، *اضواء علی السنة المحمدیه*، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، ج ۲.

- البغدادی، أحمد بن علی (۱۹۷۴)، *تقیید العلم، تحقیق: یوسف العیش، بی جا: دار احیاء سنة النبویة، الطبعة الثانية.*
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، (فطرت در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱۲.*
- حسینی جلالی، سید محمدرضا (۱۴۱۳)، *تدوین السنة الشریفة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.*
- خوئی، ابوالقاسم (بی تا)، *البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.*
- الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *المسند الجامع (سنن الدارمی)، المحقق: نبیل بن هاشم بن عبدالله الغمری آل باعلوی، بیروت: دار البشائر الإسلامية.*
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۷)، *تذکرة الحفاظ، بیروت: دار الکتب العلمیة.*
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر کلام جدید، قم: نشر هاجر، چاپ پنجم.*
- الزرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۵)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن، المحقق: فواز أحمد زمرلی، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.*
- سیوطی، جلال الدین (۲۰۰۱/۱۴۲۱)، *الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.*
- _____ (۱۴۰۵)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: دکتر احمد العیش، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.*
- صالح، صبحی (۱۳۶۳)، *علوم حدیث و مصطلحه، قم: منشورات رضی.*
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.*
- _____ (۱۳۸۸)، *شیعه در اسلام، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم.*
- _____ (بی تا)، *علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سیدعلوی، قم: انتشارات اسلامی.*
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.*
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.*
- فوزی، ابراهیم (۱۹۹۴)، *تدوین السنة، بی جا: کانون الثانی.*
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.*

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *فطرت*، تهران: صدرا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ج ۳.
- معلمی الیمانی، عبدالبرمن (بی‌تا)، *الانوار الکاشفة*، بیروت: عام الکتب.
- ملکی میانجی، محمداقصر (۱۴۱۴)، *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجاه‌وهفتم.